

مفهوم هدایت؛

از دیدگاه شهید مصطفی خمینی (ره)



ژوئیه‌گاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی



عباسعلی علیزاده



یکی از مفاهیم قرآن کریم که از دیرباز مورد بحث اندیشمندان، مفسران و متکلمان بوده است، مفهوم هدایت و در مقابل آن ضلالت است. در این مقال، بر آئیم که با نگاهی گذرا به این موضوع، نظریات و دیدگاه‌های مرحوم حاج آقا مصطفی خمینی، فرزند برومند امام خمینی (ره) را ارایه کنیم. با فرصت کمی که در اختیار بود، آنچه شایسته و بایسته این مهم بود انجام نگرفته است، اما امیدواریم که اگر نه برای همه، برای برخی از قرآن پژوهان مفید افتد. در این مقال، از نظریات دیگران نیز استفاده شده است ولی هدف اصلی، بیان دیدگاه آن شهید در کتاب «تفسیر القرآن الکریم»، بوده است و نقلها، صرفاً برای روشن شدن بیشتر مطلب انجام گرفته است.

قبل از بیان معنای هدایت، بی‌مناسبت نیست، دانسته شود که درباره‌ی لازم و یا متعدی

بودن واژه هدایت گفته اند: گاه لازم استعمال می شود، مانند: ﴿و یزید الله الذین اهدوا هدی﴾ (مریم، ۱۹/۷۶)؛ و گاه متعدی به مفعول واحد، مانند: ﴿فاهدوهم إلى صراط الجحیم﴾ (صافات، ۳۷/۲۳)؛ و در مواردی دو مفعولی خواهد بود، مانند: ﴿الم یروآه لا یکلّمهم ولا یهدیهم سبیلاً﴾ (اعراف، ۷/۱۴۸)؛ و گاهی سه مفعولی، که در این صورت همراه حرف جر به کار می رود، مانند: ﴿ویهدیهم إلیه صراطا مستقیماً﴾ (نساء، ۴/۱۷۵).

ولی مرحوم آقا مصطفی، پس از نقل این نظریه چنین می فرماید:

والذی ینظهر لی هنا امران: أحدهما، أنّ الهدایة لیست فی الإستعمالات إلا متعدیة ولا تجی لازمة، خلافاً لما فی کتب اللغة؛ لأنّ تلك کتب قاصرة عن الإستدلال.^۱

قرآن گاه مواردی را که گوینده برای اثبات ادعای خود آورده بود، پاسخ مناسب می دهد و در ادامه می فرماید:

ثانیهما، قد تقرّر متّاً مراراً، أنّ اللزوم والتعدیة من طواری المعانی ولیست من عوارض الألفاظ، فمجرد الإتیان بالمفعول الثانی بدون وساطة الحروف لا یکفی، لکون اللفظ من المتعدی الی المفعولین. ففی قولهم «هداه الله الطریق» حذف الجار كما هو کثیر فی الإستعمالات والأسالیب.^۲

ترجمه: لفظ هدایت، برخلاف آنچه در کتب لغت آمده تنها متعدی استعمال می شود. و چنانکه قبلاً گفتیم، لزوم و تعدیه از عوارض معناست، بنابراین تنها آوردن مفعول دوم بدون واسطه حرف جر، در اینکه لفظ متعدی به دو مفعول باشد کفایت نمی کند و در مثل: هداه الله الطریق، حرف جار حذف شده، چنانکه در استعمالات فراوان است.

معنای هدایت



هدایت، در اصل همان دلالت و راهنمایی است، منتهی برخی قیودی را نیز در معنای آن ذکر کرده اند که قهراً دایره معنا را محدود می کند، از جمله: «الهدایة دلالة بلطف^۳...». هدایت، دلالت و راهنمایی همراه با لطف و مهربانی است.

برخی، هر نشان دادن راه را هدایت نمی دانند، بلکه آن دلالتی را که راه خیر و نعمت را

نشان دهد هدایت گویند. از این رو آیه ﴿فاهدوهم إلى صراط الجحيم﴾ (صافات، ۲۳/۳۷) را حمل بر استهزاء و تحکم می کنند. مثلاً، ملاًصدرا (ره) در تفسیرش می گوید:

الهداية لغة، الإرشاد بلطف ولهذا يستعمل في الخير لا في الشر، وقوله تعالى «فاهدوهم إلى صراط الجحيم» يحتمل أن يكون على سبيل التحكم.^۴

ترجمه: هدایت، در لغت ارشاد همراه با لطف است، لذا در خیر استعمال می شود نه شر.

در این باره، مرحوم آقا مصطفی می گوید:

أقول، وفي كليهما نظر، أمّا في الأوّل، لخلو كتب اللغة عن قيد المزبور، ولا يوجد فيها إلا تفسير الهداية بالإرشاد والدلالة وأمّا لزوم كونها مقروناً باللطف ومشعوراً بالتدلي والتناول، فهو مسكوت عنه ... وأمّا في الثاني، فلأن كتب اللغة مشحونة في تفسيرها بأنه الإرشاد إلى السبيل والطريق، ولا يستفاد منها كون حقيقة الهداية، هي الإرادة إلى الخيرات والحسنات. نعم في الإستعمالات الشرعية وفي الأساليب يكره ذلك، إلا أنه يبلغ بعد إلى حد مهجورية المعنى الحقيقي واكتسأ معنى الأخر.^۵

ترجمه: هر دو نظریه ناصواب است، امّا اولی، به جهت اینکه کتاب های لغت از قید یاد شده ساکت اند.

امّا دومی، بدین جهت که کتاب های لغت سرشار است از تفسیر هدایت به اینکه، ارشاد به راه است و از این استفاده نمی شود که حقیقت هدایت، رهنمونی به خوبی ها و خیرات است. آری در شرع بدین معنا بسیار استعمال شده است.

گروهی، قید دیگری را بر معنای هدایت افزوده و گفته اند: هدایتی را هدایت گویند که انسان را به مقصود برساند. از آن جمله زمخشری در کشاف، می گوید: «هو الدلالة الموصلة إلى البغية». ۶ و برای نظر خود استدلالاتی می آورد.

در مقابل، فخر رازی، در مقام پاسخگویی، تمام استدلالات وی را نقض می کند.^۷ ملاًصدرا در همین ارتباط می گوید:

الهدى في الأصل، مصدر على وزن فعل كالسرى والبكاء، ومعناه الدلالة. وقيل، بل الدلالة الموصلة إلى المطلوب. والكلام من الجانبيين مذکور، والإنتقاص

بالآتین مشهور.^۸

در این زمینه، مرحوم آقا مصطفی چینی می گوید:

ثم انّ المعروف تقسیم الهدایة، إلى الهدایة، اراءة الطريق والهدایة، بمعنی الایصال إلى المطلوب؛ ولکنه لیس من قبیل المعینین للفظ الواحد، بل هذا تقسیم للمعنی الواحد. ولذلك ینقسم الهدایة إلى أكثر من هذا.^۹

ترجمه: معروف تقسیم هدایت است به: ۱- نشان دادن راه و ۲- رساندن به مطلوب. البته این تقسیم برای یک معناست نه اینکه یک لفظ دارای دو معناست، لذا هدایت تقسیمات دیگری هم دارد.

اقسام هدایت



هدایت خداوندی را از جهات گوناگون تقسیم کرده اند، از جمله می توان تقسیم هدایت، به تکوینی و تشریحی را نام برد.

هدایت تکوینی:

راهنمایی تمام موجودات به مسیر زندگی و کمال خویش. از آنجا که هر موجودی به تناسب وجود خویش ذاتاً متمایل به کمال وجودی خود می باشد، خداوند با فراهم آوردن زمینه ها و قابلیت ها، موجودات را به سوی کمال لایق خود راهنمایی می کند. در پرتوی چنین هدایتی است که تمام مخلوقات (جان دار و بی جان) بر اساس مقتضیات، قوا و استعدادهای درونی خود، به نتیجه ای که بر خلقت آنها مترتب است، خواهند رسید. بدیهی است این هدایت اختصاص به موجود خاصی ندارد و تمامی آفریده های خداوند از آن بهره مندند.

برای نمونه، آیتی را که بدین هدایت اشاره دارد، ذکر می کنیم:

﴿رَبَّنَا الَّذِي أَعْطَى كُلَّ شَيْءٍ خَلْقَهُ ثُمَّ هَدَى﴾ (طه، ۵۰/۲۰)

﴿سَبِّحْ اسْمَ رَبِّكَ الْأَعْلَى. الَّذِي خَلَقَ فَسَوَّى. وَالَّذِي قَدَّرَ فَهَدَى﴾ (اعلی، ۱/۸۷-۳)

﴿الَّذِي خَلَقَنِي فَهُوَ يَهْدِين﴾ (شعراء، ۷۸/۲۶)

این هدایت، همان است که خداوند، حق موجودات بر خود دانسته و می گوید:

﴿إِنَّا عَلَيْنَا لِلْهُدَىٰ . وَإِنَّا لَنَا لِلْآخِرَةِ وَالْأُولَىٰ﴾ (بقره، ۱۲۹-۱۳۰)

علامه طباطبایی درباره هدایت تکوینی، می گوید:

وهدایت تعالی نوعان: أحدهما، الهدایة التکوینیة وهی التي تتعلق بالأمور التکوینیة،
کهدایت کل نوع من أنواع المصنوعات إلى کماله الذي خلق لأجله وإلى أفعاله التي
کتبت له.^{۱۰}

ترجمه: هدایت دو گونه است. یکی از آن دو، هدایت تکوینی است که به امور تکوینی
مربوط می شود مثل هدایت همه مخلوقات به کمالی که برای آن خلق شده اند.

هدایت تشریعی:

راهنمایی انسانها با فرستادن پیامبران. با توجه به اینکه، انسان در بین موجودات از
جایگاه ویژه ای برخوردار است، تا آنجا که به نام اشرف مخلوقات شناخته شده است و از
نعمت عقل و اختیار بهره مند است؛ خداوند برای چنین موجودی، هدایتی در نظر گرفته که
از طریق انزال کتب و فرستادن پیامبران، بدان خواهند رسید.

در این زمینه، مرحوم علامه طباطبایی می فرماید:

النوع الثانی: الهدایة الشریعیة، وهی التي تتعلق بالأمور التشریعیة من الإعتقادات
الحقّة والأعمال الصالحة التي وصفها الله سبحانه، للأمر والنهی والبعث والزجر،
ووعده على الأخذ بها ثواباً وأوعده على ترکها عقاباً.^{۱۱}

ترجمه: نوع دوم، هدایت تشریعی است که مربوط به تمامی امور شرعی اعم از
اعتقادات و اعمال می شود. اوامر و نواهی که بر انجام آنها ثواب قرار داده است و بر ترک
آنها عقاب می کند.

در برخی از کلمات، هدایت به عام و خاص تقسیم شده است، که به نظر می رسد
همان هدایت تکوینی و تشریعی مراد است و از دریچه دیگری به آن نگاه شده است؛ چه
اینکه همان گونه که آورده شد، هدایت خداوند نسبت به تمامی موجودات و قرار دادن آنها
در مسیر کمال وجودی خویش، امری است که اختصاص به برخی از موجودات ندارد و
همگان در آن شریکند. علامه، در جای دیگر، هدایت را به خاص و عام تقسیم می کند که

پس از تأمل در آن، در می‌یابیم که همان هدایت تکوینی و تشریحی است و از آنجا که هدایت تشریحی ویژه آدمیان است، تعبیر به خاص شده است.

البته بدیهی است که از هدایت تشریحی نیز می‌توان تعبیر به عام کرد، چرا که از این هدایت تمامی انسانها از کافر و مومن، صالح و فاجر برخوردارند. در اینجا فرمایش علامه قابل تأمل است. آنجا که می‌گوید:

لا ريب، انّ القرآن الكريم يخصّ امر الهداية باللّه سبحانه، غير انّ الهداية فيه لا تنحصر في الهداية الاختيارية إلى سعادة الآخرة والدنيا ...

می‌فرماید، هدایت الهی در قرآن کریم منحصر در هدایت اختیاری که منتهی به سعادت دنیا و آخرت بشود، نیست، چرا که خداوند می‌گوید: ﴿الذی أعطی کل شیء خلقه ثم هدی﴾ (طه، ۵۰/۲۰)؛ ﴿الذی خلق فسوّی. والذی قدر فهدی﴾ (اعلی، ۸۷/۱-۳)، پس هدایت، عمومیت دارد و شامل هر موجودی می‌شود.

سپس در ادامه آورده است: از این مطلب روشن می‌شود که این هدایت، غیر از هدایت خاصه‌ای است که در مقابل اضلال به کار می‌رود؛ چه اینکه خداوند در مواردی، هدایت خاصه را نفی و به جای آن ضلالت را به کار می‌برد و حال آنکه هدایت عامه از هیچ موجودی نفی نمی‌شود.

و نیز می‌فرماید: همچنین روشن می‌شود که این هدایت، غیر از هدایت به معنای ارایه و نشان دادن راه است، که عام بوده و شامل مومن و کافر می‌شود؛ همان‌گونه که در کلام خدا است: ﴿انّا هدیناه السبیل اماً شاکراً و اماً کفوراً﴾ (دهر، ۷۶/۳)؛ ﴿و اماً ثمود فهدیناهم فاستحبوا العمی علی الهدی﴾ (فصلت، ۱۷/۴۱) آنچه در این دو آیه و نظایر آن به نام هدایت مطرح است، شامل موجودات غیر عاقل و بی‌شعور نمی‌شود.^{۱۲}

به هر حال، شاید بتوان گفت؛ همه انسان‌ها همواره از دو هدایت تکوینی و تشریحی بهره‌مند می‌شوند. و اماً هدایت‌های ویژه الهی، مختص انسانهایی است که قابلیت‌های لازم را در خود فراهم آورده باشند. و شاید علامه طباطبایی، به این معنی نظر داشته باشد، آنجا که پس از تقسیم هدایت به دو نوع تکوینی و تشریحی و بیان هدایت تشریحی، می‌فرماید:

ومن هذه الهدایة، ما هی إرأثة الطریق، كما فی قوله تعالی ﴿انّا هدیناه السبیل اماً

شاکراً و اَمَّا كَفُورًا ﴿۳﴾ (دهر، ۳/۷۶). و منها، ما هی بمعنی الإیصال إلى المطلوب، كما فی قوله تعالى ﴿ولو شئنا لرفعناه بها ولكنّه أخلد إلى الأرض واتبع هواه﴾ (اعراف، ۱۷۶/۷) وقد عرف الله سبحانه هذه الهدایة تعریفاً بقوله: ﴿فمن یرد الله ان یهدیه یشرح صدره للإسلام﴾ (انعام، ۱۲۵/۶).^{۱۳}

از همین نوع (هدایت به معنای ایصال الی المطلوب) هادی بودن قرآن برای متقین است، در حالی که هدایت آن، عام و شامل همگان است. خداوند می فرماید: ﴿الذی أنزل فیہ القرآن هدی للناس و بینات من الهدی و الفرقان﴾ (بقره، ۱۸۵/۲).

دیدگاه مرحوم آقا مصطفی در باره تقسیم هدایت



وی، در این باره می گوید:

ان الهدایة، اَمَّا تَکْوِیْنِیَّةٌ أَوْ تَشْرِیْعِیَّةٌ. وعلی التقدیر الأول، اِمَّا إلى أصل الوجود أو کمال الوجود وجماله. وعلی کل تقدیر، یکون الكل، من الهدایة و الخروج عن الضلالة و یشتَرک الكل فی هذا المفهوم الواسع. و اَمَّا الإختلاف فی مصادیقها و کیفیاتها، اَمَّا الهدایة التشریعیة، فهی الهدایة التي جیئت من قبل انزال الکتب و ارسال الرسل و الانبیاء و تبلیغ المبلغین و العلماء فی کل عصر و مصر و اَمَّا الهدایة التکوینیة إلى أصل الوجود، فهی الهدایة المطلوبة بلسان الذات، فان الأعیان الثابتة و المهیات تطلبوا بلسانهم الذاتیة، الهدایة من ضلالة العدم التي هی أشد الضلالات إلى دار الوجود و النور، و أرادوا منه تعالی، الخروج من الظلمات الذاتیة إلى النور. و اَمَّا الهدایة التکوینیة إلى کمال الوجود و جماله، فهی فی نظر حاصلة لكل أحد و فی نظر حاصلة لطائفة خاصة. و اَمَّا النظر الأول، فهو ان کل موجود فی النظام الأتم الإلهی بالقیاس إلى ذلک النظام مهتدٍ إلى ما هو لازم النظام الکلی، فلا ضلالة فی هذه المرحلة و هذه النظرة. و اَمَّا النظر الثانی، فهو ان الأشياء بحسب الحالات الفردیة و الشخصیة مختلف الأفق و متفاوت الدرجات و السبل و متشتت المسالك و الطرق. فمنها، ما یصل إلى الغایة المقصودة، فهو المهتدی إليها و منها، ما لا یصل إليها، فهو الضال عنها. و هذا أمر عمومی کلی داخل فی عمومہ جمیع الحقائق

الوجودية من فذها إلى فذبيدها، لما يترقب له الكمال بعد النقص دون الموجودات
نفس الأمرية التي لا ترقب لها ولا ترقى فيها ولا خروج لها من الظلمات إلى النور. ۱۴
خلاصه آنچه ایشان بیان می کنند این است که :

هدایت یا تکوینی است و یا تشریحی. هدایت تکوینی یا هدایت به اصل وجود است و یا
به کمال و جمال وجود، که به هر صورت همه اش هدایت است و خروج از ضلالت؛ و
تمامی اینها در مفهوم وسیع هدایت داخل است؛ و اختلاف، از ناحیه مصادیق و کیفیت آن
است.

و هدایت تشریحی، آن است که از ناحیه انزال کتب و فرستادن پیامبران و تبلیغ مبلغین و
علما حاصل می شود.

هدایت تکوینی به اصل وجود، هدایتی است که با زبان ذات طلب می شود؛ چه اینکه
ماهیات و اعیان ثابت با زبان ذاتی خویش، خواهان هدایت از ضلالت نیستی عدم هستند. و
هدایت تکوینی به کمال و جمال وجود، از یک دید و منظر برای همگان حاصل است، چرا
که هر موجودی در نظام اتم الهی در مقایسه با این نظام، به آنچه لازم نظام کلی است،
هدایت یافته و در نتیجه گمراهی و ضلالتی در این مرحله وجود ندارد. و اما با دید دیگر،
این هدایت برای گروه خاصی حاصل است، به این بیان که، چون اشیاء به حسب حالات
فردی و شخصی خود مختلف و دارای درجات گوناگون اند، لذا برخی از آنها به غایت
مطلوب و مقصود رسیده اند که هدایت یافته اند و بعضی از آنها به غایت مقصود نرسیده اند و
در نتیجه گمراهند.

در این راستا، فیلسوف کبیر، مرحوم ملاصدرا، انواع هدایت را از زبان برخی
محققین، چنین بیان می کند :

قال بعض المحققين: هداية الله يتنوع أنواعاً لا يحصيها عد، لكنّها في أجناس
مرتبة.

الأول، افاضة القوى التي بها يتمكن المرء من الإهداء إلى مصالحه، كالقوة
العقلية والحواس الباطنة والمشاعر الظاهرة كما في قوله: «الذي أعطى كل شيء خلقه
ثم هدى».

الثاني، نصب الدلائل الفارقة بين الحق والباطل في الإعتقادات، والصالح والفساد

فی الأعمال . حیث قال : «وهديناه النجدين» وقال : «فهديناهم فاستحبوا العمى على الهدى» .

والثالث ، الهداية بإرسال الرسل وإنزال الكتب ، وآياها عنى بقوله : «وجعلناهم أئمة يهدون بأمرنا» وقوله : «إنّ هذا القرآن يهدي للتي هي أقوم» .

والرابع ، ان يكشف على قلوبهم السرائر ، ويريهم الأشياء كما هي بالوحى أو الألهام والمنامات الصادقة . وهذا القسم يختصّ بنيله الأنبياء والأولياء ، وآياه عنى بقوله : «اولئك الذين هدى الله فبهداهم اقتده» وقوله : «والذين جاهدوا فينا لنتهديتهم سبلنا» . ۱۵

خلاصه کلام ملاصدرا که به بعض محققان نسبت داده است این است که هدایت خداوندی انواع فراوانی دارد و همه در طول یکدیگرند .

۱ . بخشیدن قوایی که انسان را به مصالح اثر هدایت می کنند مثل قوه عقل و حواس باطنی .

۲ . نصب علایمی که در امور اعتقادی و صلاح و فساد ، بین حق و باطل فرق گذارد .

۳ . هدایت توسط پیامبران و کتاب همراه آنان .

۴ . کشف حجاب از قلب ها و نشان دادن حقایق عالم به وسیله وحی ، الهام و رؤیا ،

همان گونه که هستند . گاه علوم انسانی و مطالعات فرنگی

راغب ، انواع هدایت انسان را چهار نوع می داند و می نویسد :

الاول ، الهداية التي عم بجنسها كل مكلف من العقل والفطنة والمعارف الضرورية التي اعم منها كل شيء بقدر فيه ، حسب احتماله ، كما قال : «ربنا الذي أعطى كل شيء خلقه ثم هدى» .

الثاني ، الهداية التي جعل للناس بدعائه آياهم على السنة الأنبياء وإنزال القرآن ونحو ذلك ، وهو المقصود بقوله تعالى : «وجعلنا منهم أئمة يهدون بأمرنا» .

الثالث ، التوفيق الذي يختصّ به من اهتدى ، وهو المعنى بقوله تعالى : «والذين اهتدوا زادهم هدى» .

الرابع ، الهداية في الآخرة إلى الجنة المعنى بقوله : «سيهديهم ويصلح بالهم» . ۱۶

خلاصه آنچه راغب می گوید این است که هدایت چهار قسم است : ۱ . هدایت عمومی

که به همه داده شده است. ۲. هدایتی که بر زبان انبیا و ارسال کتاب استوار است. ۳. هدایت، هدایت یافته گان. ۴. هدایت در قیامت به سوی بهشت.

و در پایان این قسمت می گوید:

«این هدایت های چهارگانه بریکدیگر مترتب اند و تا هدایت اولی حاصل نشود هدایت دوم حاصل نخواهد شد و هكذا».

جالب اینکه حاج آقا مصطفی، پس از اشاره به گفته راغب، می گوید:

«ولکنک ستطلع فی اثناء المباحث الاتیة، انّ هدایة الله تعالی غیر متناهیة الأقسام، فلیتدرّ جدّاً».^{۱۷}

مراتب هدایت



با توجه به آنچه در بخشهای قبل گذشت، معلوم شد که هدایت خداوند لاقبل در برخی از اقسامش دارای درجات و مراتب متفاوت است و چنین نیست که اگر انسانی هدایت یافته بود دیگر به پایان راه رسیده، و در او هدایت دیگری محقق نخواهد شد، بلکه انسانها همواره در معرض هدایت بیشتر خداوند هستند، که آیاتی از قرآن شاهد این مدعی است. مثلاً: ﴿ويزید الله الذین اهدوا هدی﴾ (مریم، ۷۶/۱۹)؛ ﴿فهدی الله الذین آمنوا﴾ (بقره، ۲/۲۱۳)؛ ﴿والله یهدی من یشاء إلى صراط مستقیم﴾ (بقره، ۲/۲۱۳).

و نیز هدایتگری قرآن برای متقین، در همین راستا قابل توجیه است. چه اینکه ممکن است، گفته شود: اگر انسان متقی شد، هدایت یافته است، پس هدایتگری قرآن نسبت به آنان، به چه معناست؟ که پاسخ آن با توجه به مراتب هدایت، روش می شود.

شهید آقا مصطفی (ره) در این باره چنین می فرماید:

نعم، هنا سؤال عن وجه كونه هدایة للمتقین، مع أنّ هدی الضالین والمضللین. و عبارة وضحی وكلمة أخرى، لا معنى لذلك إلا أن یراد منه: أنّه، الهدی بعد الإهداء. فیکون هناك مراتب و هذا الكتاب بعد الإهداء والخروج من ظلمات الكفر والإلحاد والجهل والنفاق، یهدی إلى المراتب العالیة.^{۱۸}

با مطالبی که گذشت، می توان هدایت خواهی انسان مؤمن را توجیه کرد و معنایی

هدایت خواهی انسان در مثل «إهدنا»، روشن خواهد شد؛ گرچه در این مورد نظریات گوناگونی ارایه شده است.

ملاً صدرا، در این مورد چنین می فرماید:

فالمطلوب ههنا، إمّا زیادة ما منحوه من الهدی أو الثبات علیه أو حصول المراتب المرتبة علیه. فإذا قال العارف الواصل: «إهدنا»، عنی: أرشدنا طریق السیر فیک لتمحو عنا ظلمات أحوالنا و تمیط غواشی أبداننا، لنستضی بنور قدسک فنراک بنورک.^{۱۹}

در این زمینه، حاج آقا مصطفی؛ پس از نقل نظریات و بیان های مختلف و توجیه هدایت خواهی از دیدگاه های گوناگون روایی، فقهی، فلسفی و عرفانی، می فرماید:

وعلی مسلك الخبیر البصیر، «إهدنا وأخرجنا من ظلمات الضلالة إلى الصراط المستقیم ونور الهدایة»، وهذا مختلف بحسب النشئات المادیة والمعنویة الظاهرية والباطنیة. وحذف متعلق الصراط المستقیم، دلیل العموم. فإهدنا الصراط المستقیم فی أسفارنا المتعارفة فی البلاد وضواحيها ونواحيها وفي أسفارنا المعنویة وفي مداركنا العقلیة وفي التخیلات والتوهّمات والمحسوسات وفي الغرائز والغضب والشهوة وفي جمیع السکنات والحركات.^{۲۰}

یعنی، خدایا! ما را از ظلمات گمراهی به صراط مستقیم و نور هدایت رهنمون ساز. و این با توجه به عوالم مادی، معنوی، ظاهری و باطنی، مختلف می شود. و حذف متعلق و ذکر نشدن یکی از آنها دلیل بر عموم است و شامل همه آنها می شود.

اصولاً در بسیاری از موارد، که از خداوند هدایت خواسته شده است، متعلق آن ذکر شده و طبیعی است که همان چیز مورد نظر و مطلوب گوینده است. برای نمونه، اگر در دعاهایی که وارد شده دقت کنیم می بینیم که موارد متعددی، متعلق هدایت قرار گرفته است، از جمله: احسان، اسلام، صلاح، برّ، دوری از گناه، توحید، تسبیح، توبه، حمد، دعا، ذکر، طاعت، معرفت و ... که با واژه الهام از خداوند طلب شده است. از همین قبیل است: تقوی، شکر، معرفت، ذکر و ... و با عنایت به اینکه الهام، خود نوعی از هدایت الهی محسوب می شود، می بینیم موارد زیادی متعلق هدایت قرار گرفته که در هر مورد خواسته و مطلوب انسان مشخص است. امّا آنجا که متعلق ذکر نشود، باید مطلوب

را عام دانست تا همه مواردی را که می تواند در حیطة هدایت الهی باشد، شامل شود.

ولذا در جای دیگر مرحوم آقا مصطفی چنین می فرماید:

وحيث ان الحذف ولا سيمًا في أمثال ذلك المقام دليل العموم، فيكون المطلوب أعم، والمقصود بالذات أشمل. وكل ما في حيطة هداية الله وإرشاده وتحت سلطان قدرته وإرادته، هو مورد نظر القارى الملتفت إلى أطراف المسئلة وحدود القضية.^{۲۱}

آری، آنچه قابل توجه است اینکه، چون انسانها به لحاظ فهم و فکر و درجه متفاوت اند، طبیعی است خواسته آنان به حسب حیطة وجودی و امکانات و استعدادشان می باشد. ایشان در دنباله همان کلام می فرماید:

ولما كانت القراء الكرام مختلفة الافاق ومتشعبة الأفهام والمدارج، يكون المقصود من ذى الطرق و ذى الصراط المستقيم تابعاً لحدود وجوده وامكاناته واستعداده. فإذا قرأنا الآية، فلا نريد منها ما يرمنها الرسول الأعظم والولى المعظم قطعاً وطبعاً.^{۲۲}

در پایان، برای حسن ختام بجاست که نکته زیبایی را که ایشان درباره آمدن «صراط الذين أنعمت عليهم» پس از «إهدنا الصراط المستقيم»، می آورد یادآور شویم می فرماید:

مطلوب در آیه، هدایتی است که منتهی شود به اینکه انسان از زمره نعمت داده شدگان الهی قرار گیرد. پس هدایت گرچه خود نعمت است ولی برای فرار از لزوم تکرار باید هدایتی را در اینجا مطلوب دانست که انسان را به نعمت داده شدگان برساند؛ چه اینکه در غیر این صورت مفساد آیه چنین می شود: إهدنا الصراط المستقيم صراط الذين أنعمت عليهم نعمة الهداية، أي الصراط المهتدين و این خلاف بلاغت است، ولذا بر اساس بلاغت باید گفت، آیه در صدد معنای دیگری است و آن اینکه: إهدنا الصراط المستقيم وهداية إلى المطلوب الأعلى، صراط الذين أنعمت وأتممت نعمة الهداية في حقهم.^{۲۳}

و در ادامه می فرماید:

هدایت اصناف و اقسام گوناگونی دارد و چه بسا به ده قسم برسد:

۱. الهداية بنور الفطرة المخمورة برفض الحجج النورانية،

۲ . الهدایة بنور الشریعة،

۳ . الهدایة بنور الإسلام والإقرار به لساناً وقلباً،

۴ . الهدایة بنور القرآن والإعتقاد بأنه تبیان کل شیء لا یتوقف فیہ علی ظواهره بر فرض حقائقه ... بل یتهدى بهدایه القرآن ویأخذ حدَّ العدالة والطریق الوسطی،

۵ . الهدایة بنور الإیمان ویراق القلب،

۶ . الهدایة بنور الیقین فی جمیع نشأته،

۷ . الهدایة بنور العرفان،

۸ . الهدایة بنور العشق والمحببة،

۹ . الهدایة بنور الولاية،

۱۰ . الهدایة بنور التجريد والتفريد والتوحيد.

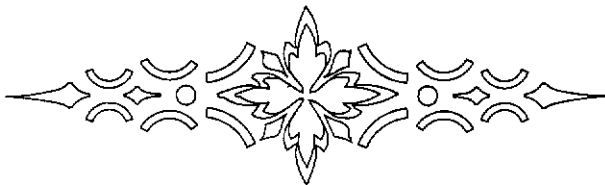
ولکل واحد من هذه الأنحاء مضافاً إلى المراتب، حدَّ الإفراط والتفريط. ۲۴

و در پایان این بخش می فرماید:

بنابراین هدایتی که در «إهدنا الصراط المستقیم» مطلوب است، هم هدایت های ابتدایی وهم، نعمتی است که خداوند بر آنان داده و آن همان هدایت حقیقی و هدایت هایی است که در پایان سلوک قرار می گیرد.

البته در زمینه هدایت، مباحث دیگری می تواند مطرح باشد، از قبیل: موانع هدایت، مظاهر هدایت، منشأ هدایت، فلسفه هدایت و عوامل هدایت که وقت و مقال دیگری می طلبد.

خداوندا همه ما را به مسیر حقیقی خود هدایت فرما و از هدایت کامل بهره مندمان ساز!



۱. مصطفی خمینی، تفسیر القرآن الکریم، به تحقیق: محمد سجّادی اصفهانی، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۴۲۷/۱.
۲. همان/ ۴۲۸.
۳. راغب اصفهانی، معجم مفردات الفاظ القرآن/ ۵۳۶.
۴. صدر المتألهین، تفسیر القرآن الکریم، انتشارات بیدار، قم، ۹۸/۱.
۵. مصطفی خمینی، تفسیر القرآن الکریم، ۴۲۹/۱.
۶. زمخشری، الکشاف عن حقایق غوامض التنزیل، نشر ادب الحوزه، ۳۵/۱.
۷. فخر رازی، مفاتیح الغیب، ۱۹/۲.
۸. صدر المتألهین، تفسیر القرآن الکریم، ۲۳۳/۱؛ و مراد از دو آیه، آیات: «انک لا تهدی من احببت ولكن الله یهدی من یشاء»، «واما ثمود فهدیناهم فاستحبوا العمی علی الهدی» است.
۹. تفسیر القرآن الکریم، ۴۲۸/۱.
۱۰. طباطبایی، المیزان فی تفسیر القرآن، ۳۴۶/۷.
۱۱. همان.
۱۲. همان، ۳۱-۳۲/۴.
۱۳. همان، ۳۴۷/۷.
۱۴. تفسیر القرآن الکریم، ۲، ۲۵.
۱۵. صدر المتألهین، تفسیر القرآن الکریم، ۱۰۰/۱.
۱۶. معجم مفردات الفاظ القرآن/ ۵۳۶. پرتال جامع علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
۱۷. تفسیر القرآن الکریم، ۴۲۸/۱.
۱۸. همان، ۲۱۵/۲.
۱۹. صدر المتألهین، تفسیر القرآن الکریم، ۱۰۱/۱.
۲۰. تفسیر القرآن الکریم، ۵۰/۲.
۲۱. همان/ ۱۶.
۲۲. همان.
۲۳. همان/ ۸۰.
۲۴. همان.